



برخی از ویژگی‌های زبانی و نمونه‌هایی از اصطلاحات حقوق اداری و دیوانی در سه قانون مهم مجلس اول دوره مشروطه حسن حبیبی

۱ کلیات

در جستجوی اصطلاحات و تعبيرات و تبیین و تحلیل ساخت «زبان حقوقی» ایران، نمی‌توان و نباید تنها به بررسی متون قوانین پرداخت، بلکه مجموعه مقررات دیگر، یعنی مصوبات هیئت دولت، آیین‌نامه‌های مصوب وزارتخانه‌ها و دیگر دستگاه‌های اجرایی، بخشنامه‌ها و هم‌چنین احکام صادر از محاکم و نیز اسناد محاضر و، سرانجام، نوشته‌های حقوق‌دانان را هم باید مد نظر داشت. تدوین و تصویب قوانین به شیوه کنونی، یعنی به صورت نظام یافته و تابع تشریفات معین بیش و کم تعریف شده، دارای تقریباً صد سال سابقه (از زمان استقرار مشروطیت در ایران) است. تدوین و تصویب قانون به شکل جدید موجب به وجود آمدن متون دیگر متکی به قانون، یعنی تصویب‌نامه‌ها و مقررات دیگر گردید. بدین ترتیب، بررسی زبان حقوقی، حتی در این دوره صدساله، بدون تحقیق در این مجموعه پرحجم از مدارک و اسناد کامل نخواهد بود و این پژوهش نیز دراز دامن و دشوار است و تا کنون نیز شیوه اندیشیده‌ای برای این مطالعه و تحقیق عرضه نگردیده و طرحی برای این گونه بررسی‌ها در انداخته نشده است.

اگر مبدأ حرکت را در خصوص این بررسی ابتدای مشروطیت بگیریم دوره اول مجلس شورای ملی نخستین و مهم‌ترین عظیم‌نگاه آن و قوانینی که حاصل کار آن مجلس بوده است نخستین و مهم‌ترین متونی هستند که باید بررسی شوند. با توجه به دستاوردهای این بخش است که می‌توان و باید به تحلیل قوانینی پرداخت که بعد از آن به تصویب رسیده یا با اتکای به آنها مقررات دیگر از سوی مراجع مختلف تدوین و تصویب شده‌اند.

در خصوص متون قوانین و مقررات از آغاز مشروطیت تا کنون، همواره باید به این نکته هم توجه کرد که هر یک از آنها تا چه حد جنبه ابتکاری دارد و تا چه اندازه از تجربه دیگر کشورها و یا متون قوانین آنها بهره گرفته است. قوانین دوره اول مشروطیت و نیز قانون اساسی و متمم آن نیز از این دایره خارج نیستند. البته آنچه در بحث کنونی باید مورد توجه قرار گیرد مفاهیمی نیستند که احتمالاً از حقوق دیگر کشورها گرفته شده‌اند، بلکه اولاً تأثیرپذیری از نظر شیوه نگارش و ترجمه تحت‌اللفظی یا نقل به معنای مطالب است، ثانیاً اقتباس یا ترجمه اصطلاحات و نیز واژه‌گزینی در برابر واژه‌های خارجی است. در دوره اول مجلس، شش متن به تصویب رسیده است که بیش و کم همه آنها با حقوق اداری نسبت دارند؛ اما سه متن از این مجموعه، که به‌طور کامل به حقوق اداری مربوط‌اند، موضوع بحث این نوشته‌اند. این سه متن، با توجه به تفصیلی که دارند، تعداد قابل توجهی از اصطلاحات حقوق اداری و دیوانی را در خود جای داده‌اند. تحقیق درباره منشأ آنها نیازمند بررسی اسناد و مدارکی دیرپاب است که البته نمی‌توان امیدوار بود اطلاعات دست‌اولی درباره آنها فراهم آید؛ اما، به‌طور اجمال، می‌توان گفت که تدوین‌کنندگان سه قانون مورد نظر ما، یعنی قوانین «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و «بلدیه» و «تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام»، از توجه به متون خارجی فارغ نبوده‌اند، از آن جهت که برخی از تأسیسات پیش‌نهادی در آنها و یا شیوه‌های اجرایی مورد حکم بی‌شبهت به تأسیسات و شیوه‌های مرسوم در دیگر کشورها نیستند. با این همه، آنچه مهم و درخور توجه و دقت است تسلط کافی تهیه‌کنندگان متون برای به کارگیری الفاظ و تعبیرات مصطلح و مرسوم یا واژه‌ها و اصطلاحات قابل درک در زبان فارسی است.

نکته مهم دیگری که در تدوین قوانین دوره‌های اول مشروطیت باید به آن توجه کرد

این است که، چون در آغاز کار سازمان کارشناسی دستگاه قانون‌گذاری شکل نگرفته بود، دست‌اندرکاران اصلی تقنین و بیش و کم گروهی از ایشان که با این شیوه کار آشنایی بیشتری داشته‌اند تدوین متون را عهده‌دار بوده‌اند. در واقع، هرچند در آن ایام نیز می‌توان این گروه معدود و محدود را کارشناس لقب داد، اما این کارشناسان را که خود نیز مصوب بوده‌اند باید غیر از کارشناسان دوره‌های بعد دانست. کارشناسان گروه اول، به اصطلاح امروزی، هم «تصمیم‌ساز» و هم «تصمیم‌گیر» بوده‌اند و کارشناسان گروه دوم تنها «تصمیم‌ساز»ند نه «تصمیم‌گیر». در نتیجه، فرق اساسی میان این دو گروه وجود دارد. گروه نخست، که در دوره‌های اول فعال بوده‌اند، هم به زبان فنی، یعنی زبان ساز و کارهایی که به ایجاد آن پرداخته‌اند آشنا بوده‌اند و هم به مفاهیم، به ویژه، الفاظ و زبان حقوقی بیش و کم تسلط داشته‌اند. حال آن که گروه دوم در بسیاری از اوقات فاقد یکی از این دو علم و اطلاع هستند. با توجه به همین امر، می‌توان علت وجود ابهامات فنی و یا زبانی—و گه‌گاه هر دو—را در متون قوانین و مقررات کنونی تبیین و تحلیل کرد.

بررسی زبان حقوقی دوره جدید و معاصر (یعنی از مشروطیت تا کنون) برای آگاه شدن از اصطلاحات، معانی و تعریف دقیق آنها و پیشنهاد عملی برای اصلاح شیوه نگارش متون مقررات، به‌خصوص قوانین و تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های هیئت دولت و دستگاه‌های اجرایی، از کارهای مهم و لازم است. با این‌همه، طرح مطالعاتی آن گسترده و اجرای این طرح نیازمند زمان کافی و پژوهشگران متعدد است. آنچه در این نوشته آمده است بررسی شتاب‌زده سه قانون مهم دوره اول مجلس مشروطیت است. این متون، همان‌طور که گفتیم و از این پس نیز اشاره خواهد شد، از متون واسطه تلقی می‌شوند و بررسی آنها از دو جهت بایسته است: هم از آن جهت که می‌تواند چگونگی رابطه زبان آنها را با زبان گذشته—عمومی و حقوقی— نشان دهد و هم از آن رو که می‌تواند مسیر تحولات زبانی بعدی را بنمایاند.

قوانینی که در دوره اول مجلس شورای ملی و در فاصله سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۶ هـ ق به تصویب رسیده‌اند بدین شرح‌اند:

۱. نظامنامه داخلی دارالشورای ملی ایران (۹۰ ماده)؛
۲. قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی (۱۲۲ ماده)؛
۳. قانون بلدیہ (۱۰۸ ماده)؛

۴. قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام (۴۳۳ ماده + دو ضمیمه با ۲۶ ماده)؛

۵. قانون مطبوعات (۵۲ ماده)؛

۶. قانون وظائف (۱۰ ماده).

سه قانون «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» (مصوب ربيع‌الثانی ۱۳۲۵) و «بلدیه» (مصوب ۲۰ ربيع‌الثانی ۱۳۲۵) و «تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» (مصوب ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۵) مفصل‌ترین این قوانین شش‌گانه‌اند^۱ و به‌طور کامل به حقوق اداری و دیوانی مربوط‌اند. بررسی آنها نیز نشان می‌دهد که مفاهیم و اصطلاحات دیوانی و حقوق اداری مهمی را در بر دارند و شاید بتوان گفت که واسطه‌العقد نوشته‌های دیوانی قبل و بعد از خود هستند. مضافاً این که مفاهیم دیوانی و اداری را به صورتی نظام یافته و مرتبط با هم مطرح کرده و در قالب مواد ریخته و گه‌گاه نیز صورت مقدمه و نتیجه بیش و کم موجز به آن بخشیده‌اند. در واقع، این قوانین، صرف نظر از این که وجوه حقوقی و اداری ناظر به سازمان ایالات و ولایات را نشان می‌دهند و بسیاری از مفاهیم نو و مباحث مهم را در زمینه مدیریت کشور مطرح می‌کنند، از لحاظ مسائل مربوط به زبان حقوقی نیز اهمیت فراوان دارند. نکته مهم دیگر آن است که این سه قانون، به علت نزدیکی تاریخ تصویب و طبعاً تدوین آنها به یکدیگر، از مفاهیم و الفاظ تقریباً واحدی استفاده کرده‌اند و از آن مهم‌تر این که دو قانون «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و «بلدیه» در مواردی که به ایجاد مؤسسه یا بیان احکام مشابه پرداخته‌اند از ساز و کار و بیان کاملاً یکسان نیز برخوردارند. در این نوشته، ما به بحث دوم یعنی مباحث زبانی می‌پردازیم و بحث حقوقی صرف را به وقت دیگر می‌گذاریم.

۲ برخی از ویژگی‌های زبانی

۱-۲ کلیات

توجه به این سه قانون از لحاظ زبان، به‌ویژه زبان حقوقی، از چند جهت بایسته است:

(۱) از این پس، سه قانون مورد بحث با رمزهای زیر مشخص می‌شوند:

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی: الف؛

قانون بلدیه: ب؛

قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام: ت.

این قوانین را از لحاظ زبان و بیان می‌توان واسطی میان زبان دیوانی دوره قاجار، قبل از استقرار مشروطیت، و زبان حقوقی و دیوانی پس از مشروطیت دانست. زبانی که از دوره مشروطه تا به امروز، با نشیب و فرازها و افت و خیزهای متعدد، استمرار دارد. هر چند اصطلاحات و تعبیرات حقوق اداری و دیوانی در این سه قانون، در مواردی، نو شده‌اند، در عین حال، از اصطلاحات قدیم نیز در برخی موارد هم‌چنان استفاده شده است. اما، این دسته از اصطلاحات، در سال‌های بعد، یا به طور کلی کنار رفته و جای خود را به الفاظ برگزیده یا نوساخته سازمان اداری و یا فرهنگستان اول داده‌اند و یا، اگر در عرف عام کاملاً کنار نرفته‌اند، در سازمان اداری واژه‌های دیگری به جای آنها نشسته‌اند.

واژه‌های عمومی فراوانی در این سه قانون و چند قانون بعدی وجود دارند که جنبه عربیت آنها بیشتر است و به تدریج جای خود را به واژه‌های عربی آسان‌تر داده یا به کلی واژه‌های فارسی جای آنها را گرفته‌اند.

برخی از جمله‌بندی‌های نادر و هم‌چنین استعمال برخی از کلمات به جای کلمات دیگر و یا املاهای متفاوت نیز از نکاتی هستند که، در این متون واسط میان انشای قدیم و انشاهای جدیدتر اداری، شایسته توجه‌اند.

دقت در افعال به کار رفته در این متون و متون قوانین دیگر و مقایسه آنها با صیغه‌های افعال مصطلح و معمول در عرف قانون‌گذاری بایسته است.

در عرف قانون‌گذاری، از ذکر علل و جهات و یا فلسفه تقنین قانون و مواد یا ماده معین به طور کامل پرهیز می‌شود؛ اما، بر خلاف این عرف، در دو قانون «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و «تشکیل ایالات و ولایات» و برخی دیگر از قوانین به ذکر علت و دلیل پرداخته‌اند که از این جهت نیز با نوعی کناره گرفتن از زبان حقوقی متبع مواجهیم. در این بخش مطالب یا نکته‌های بالا را به اختصار بررسی می‌کنیم.

۲-۲ شیوه نگارش

نه تنها شیوه نگارش قوانین دوره اول مجلس شورای ملی تحت تأثیر ساده‌نویسی است و پرهیز از عبارت‌پردازی و مغلط‌نویسی دولتی قبل از مشروطیت در آن آشکار است، بلکه در واقع می‌توان آن را شیوه خاصی دانست که آگاهانه درصدد برآمده است، در عین

حفظ اصطلاحات و واژه‌های دیوانی و رسمی و نیز مفاهیم حقوقی، زودتر از دیگر نوشته‌های دولتی و دیوانی به زبان عمومی نزدیک شود. البته، گه‌گاه، برخی غفلت‌ها و تسامح‌ها و غلط‌های انشایی و کاربرد ترکیب‌های نامناسب نیز در این متون ملاحظه می‌شود. اما، اگر به مقایسه پردازیم، درمی‌یابیم که این مجموعه، هم نسبت به نوشته‌های دیوانی و نیز مکتوبات روزنامه‌ای دوره خود و هم نسبت به مقررات و قوانین بعدی، از استواری بیشتری برخوردار است و یا حداقل نمی‌توان جا و مقام کمتری برای آن قایل شد.

نویسندگان این مقررات متوجه اهمیت ابلاغ پیام‌های حقوقی و قانونی و لزوم صراحت و روشنی مطالب بوده‌اند و، بنابراین، شیوه‌ای را برگزیده‌اند که از ابهام و اغلاق دور باشد. با این همه، نمی‌توان برای جمله‌بندی و ترکیب عبارات آنها امتیازی خاص قایل شد و وجود ابهام را در بیان موقعیت برخی نهادها نادیده گرفت.

درباره شیوه نگارش سه قانون انجمن‌ها و بلدیّه و تشکیل ایالات و ولایات توجه به چند نکته زیر بایسته است:

۱-۲-۲ رعایت ایجاز و پرهیز از آوردن کلمات زاید به گونه‌ای که تعریف‌ها تقریباً دربرگیرنده کلماتی است که به آنها نیاز بوده است.

مملکت محروسه ایران برای تسهیل امور سیاسی به ایالات و ولایات منقسم می‌شود.
(ت/۱)۲

انجمن نظار فقط مشغول امر انتخاب خواهد بود و به هیچ وجه داخل در گفتگوی دیگری نخواهد شد. (الف/۱۴)

دایره اقدامات بلدیّه مختص به حدود شهر و اراضی متعلقه به شهر است. (ب/۳)

در مواردی هم که مواد مفصل‌اند باز هم کلمات زاید در آنها کمتر دیده می‌شود.

در ایالات و ولایات و بلوکات برای ترتیب و تنظیم کلیه امور علاوه بر انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی که مطابق نظامنامه انجمن‌های مذکور تکالیفشان معین است دوائری تشکیل می‌شود که به دوائر محلیّه موسوم خواهد بود (مقابل دوائر مرکزیّه که عبارت از

۲) در ارجاع به مواد قوانین سه‌گانه، پس از آوردن رمز قانون و علامت «/»، شماره ماده ذکر می‌شود؛ مثلاً ماده اول قانون تشکیل ایالات و ولایات به این شکل نشان داده می‌شود: (ت/۱) و ماده ۱۴ قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی به این شکل: (الف/۱۴).

وزارتخانه‌هاست) این دوائر از حیث وظائف و وسعت قلمرو و حدود اختیارات از یکدیگر ممتازند چنانکه از حیث وظائف کلیه منقسم می‌شوند به دوائر اداریه و عدلیه و از حیث قلمرو به دوائر ایالتی و ولایتی و بلوکی و از حیث اختیارات به دوائر تابعه و متبوعه چنانکه بلوک در اختیارات تابع اداره ولایات است و قریه تابع اداره بلوک. (ت/۴)

۲-۲-۲ در قانون‌نویسی ایران، معمولاً از پرائتر برای توضیح استفاده نمی‌شود. مواردی از قبیل آنچه در ماده ۴ قانون تشکیل ایالات (ت/۴) آمده است استثناست. در عین حال، در این قانون و برخی از قوانین دیگر، شیوه نگارش عادی و مرسوم توضیح مطالب، از طریق پرائتر، به کار رفته است، مانند «مشروحاً و واضح (نزدیک به فهم)...» (ت/۷۳)

۳-۲-۲ از جمله قواعد مهم که در قانون‌نویسی رعایت می‌شود ذکر نکردن علت و جهت و فلسفه حکم مذکور در ماده قانون است. لکن، در قانون‌های سه‌گانه مذکور و برخی دیگر از قوانین ابتدای مشروطیت این شیوه رعایت نشده است. در برخی از قوانین پس از پیروزی انقلاب نیز، از همین روش پیروی شده است. شاید علت آن باشد که قانون‌گذار، برای ابلاغ صحیح و موجّه پیام، در شرایط خاص، لازم می‌دیده است که علت و فلسفه حکم را نیز بیان کند.

چون حاکم نماینده دولت است در ولایت و نظارت تمام امور کشوری به عهده او تعلق می‌گیرد لهذا حق دارد که بی‌مقدمه به تمام دوائر کشوری سرکشی نماید... (ت/۱۱)

چون اجرای قوانین راجعه به امنیت و رفاهیت اهالی یکی از وظائف عمده حاکم است و عادات و اخلاق اهالی و ولایات متفاوت و مقتضی بعضی تصرفات و اقدامات است که باید از طرف دوائر حکومتی و نظمی به عمل آید لهذا حکام و ادارات نظمی می‌توانند نظر به آداب و عادات و اخلاق اهالی... (ت/۱۰۵)

چون انجمن‌های ایالتی بصیرت در امور و حوائج ایالات دارند لازم است اولیای دولت قبل از اقدام به تغییرات در ایالات رأی انجمن‌های مزبور را بخواهند ولی مجبور به پیروی رأی آنها نیستند. (الف/۹۸)

هنگامی که علت یا فلسفه حکم در جمله اول ماده مطرح و معمولاً با «چون» آغاز می‌شود وجه التزامی مطلق یا ترکیبی، غالباً با فعل کمکی «باید»، (ت/۱۰، ۱۹، ۲۸، ۴۱۲ و...) اصل حکم را بیان می‌کند. به جای «باید»، در برخی موارد، «لازم است» آمده است (الف/۹۸).

چون از طرف دولت امور ولایت به عهده کفایت و صداقت حاکم که رئیس ولایت است محول شده حاکم باید بیش از همه در حفظ منافع و مصالح دولت و ملت و... بکوشد و فوائد مملکت و منافع اهالی را در نظر داشته باشد و... (ت/۱۰)

چون حاکم نماینده دولت است در ولایت تمام صاحب‌منصبان و... باید قطع نظر از رتبه و منصب و... نسبت به حاکم احترامات لازم را به عمل آورند... (ت/۲۹)

در برخی موارد نیز، اصل حکم، پس از بیان علت یا فلسفه حکم، با «لهذا» شروع می‌شود (ت/۱۱، ۱۰۵، ۱۷۸، ۴۱۴، و...) و، در این حالت، در تقریر اصل حکم، حق یا اختیار اقدامی که مورد حکم قرار گرفته به مجری داده شده است.

چون حاکم نماینده دولت است در ولایت و نظارت تمام امور کشوری به عهده او تعلق می‌گیرد لهذا حق دارد که بی‌مقدمه به تمام دوائر کشوری سرکشی نماید. (ت/۱۱)

چون اجرای قوانین راجعه به امنیت و رفاهیت اهالی یکی از وظائف عمده حاکم است و عادات و اخلاق اهالی ولایات متفاوت و مقتضی بعضی تصرفات و اقدامات است... لهذا حکام و ادارات نظمی می‌توانند نظر به آداب و عادات و اخلاق اهالی ولایت بعضی قواعد لازم را... مرتب نموده اعلام نمایند... (ت/۱۰۵)

۴-۲-۲ در این متن‌ها مطابقت صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه (مؤنث آوردن صفت یا مضاف الیه) به قاعده عربی، از ابتدا تا انتها، رعایت شده است. این قاعده بعدها در قوانین و مصوبات مراعات نشده و البته علت آن همواره توجه به قواعد زبان فارسی نبوده است؛ چون گه‌گاه، در نوشته‌های اداری، با عبارت‌هایی نظیر «بانوان محترمه» نیز روبه‌رو می‌شویم. در واقع، باید گفت که رعایت نکردن این قاعده نتیجه دور شدن نویسندگان بعدی قوانین از اطلاعات صرفی و نحوی زبان عربی است و موارد درست موجود هم مواردی هستند که در خاطره‌ها مانده و هم‌چنان در نوشته‌ها به کار رفته‌اند. در متون سه‌گانه، همه جا با «دوائر محلّیه»، «ممالک محروسه»، «اداره محلّیه»، «عمارات عتیقه»، «آلت اجرائیه»، «قوة جبریّه»، «امور اتّفاقیّه» و نظایر اینها و هم‌چنین با جمع به -ات، مانند «شعبات»، «اخطارات»، «اجحافات»، «خالصجات»، «نوشتجات»، «گزارشات» (به جلی گزارشات یا گزارش‌ها)، در قانون تشکیل ایالات و ولایات؛ «تابعیت ایرانیه»، «اسامی مرقومه»، «ورقه اعتراضیه»، «اشیاء منقوله و غیرمنقوله»،

«منافع مخصوصه»، «صورت‌های لازمه» و مانند آنها، در قانون انجمن‌ها؛ و «اقدامات مقتضیه»، «هیئت بلدیّه»، «اشخاص متفرقه» و امثال اینها، در قانون بلدیّه روبه‌رو می‌شویم.

۵-۲-۲ برخی از کلمات به جای واژه‌هایی به کار رفته‌اند که امروز مصطلح‌اند. در این قانون، در موارد متعدد،

● هم‌چنان به جای هم‌چنین آمده است:

حاکم در وقت بلوک گردشی و هم‌چنان هر وقتی که لازم بداند (ت/۵۹)

حکام در موارد ذیل مسئول و مؤاخذند (اولاً) در صورتی که قوانین و احکام [و] هم‌چنان دستورالعمل‌های رؤسای خود را بلااجرا گذارند... (ت/۹۰)

انفصال کلاترها در شهرهای متوسط و کوچک و هم‌چنان معاون کلاترها... (ب/۱۰۵)

● تبلیغ که، در مصطلحات کنونی اداری، ابلاغ به جای آن به کار می‌رود:

وظائف این مجلس از قرار تفصیل است:... و تبلیغ نسخه‌های چاپی قوانین به ادارات نظمیّه و ضبطیه... (ت/۱۱۷)

و نیز «تعاقب» که در اصطلاحات کنونی حقوق اداری و حقوق جزا «تعقیب» گفته می‌شود:

در موارد تعاقب قطاع‌الطریق و دزدها و فراریان و اشخاصی که مرتکب جنحه و جنایتی شده فرار کرده‌اند. (ت/۲۲۹)

(یازدهم) تعاقب فراری‌های نظامی و... (ت/۲۶۴)

... در صورت تعاقب دزد یا... (ت/۳۴۳)

البته به واژه تعقیب نیز توجه بوده است و آن یک بار در ماده (۱) منضم به ت/۲۲۶ آمده است.

● شراکت به جای شرکت:

شراکت در اجرای احکام عدلیّه... (ت/۲۲۳)

● حاصل به جای محصول:

رئیس ضبطیه باید مستحضر از خوبی و بدی حاصل باشد و... (ت/۲۶۳)

● مراجعت به جای مراجعه:

مراجعت به قوای نظامی... (ماده ۹ منضم به ت/۳۶)

● مدافعه به جای دفاع:

به جهت مدافعه شخص خود... (ماده ۱ منضم به ت/۲۲۶)

۶-۲-۲ در این قانون، برخی از واژه‌های خارجی (بیشتر فرانسه) به صورت مستقل یا در پرائنز (برای روشن کردن معنی اصطلاح) به کار رفته است. شمار این واژه‌ها زیاد نیست و در نتیجه دو نکته را توأمأ نشان می‌دهد: یکی آن که قانون‌گذار به برخی از مقررات خارجی نظر داشته است و دیگر آن که کوشش کرده است متن را به صورتی قابل فهم به زبان فارسی و در عین حال فنی درآورد. از جمله تعبیرات فرنگی می‌توان به واژه‌های زیر اشاره کرد:

— راپرت (ماده ۱۰، منضم به ت/۳۶)

— باتالیون (ماده ۱۰، منضم به ت/۳۶) که از روسی батальон یا فرانسوی bataillon مأخوذ است به معنی گردان.

— استاتستیک که برای توضیح واژه احصائیه در پرائنز آمده است.

— دوسیه (ت/۱۱۲)

— آجودان (ت/۱۱۴، ۱۱۵)

— پلیس (ت/۲۸۹، ۲۹۰ و مواد دیگر)

— پروگرام (دستورالعمل ت/۳۳۷)

— پلیتیک (الف/۱۰۳)

— کمیسیون (ب/۹۹)

۳ اصطلاحات و تعبیرات عمومی و دیوانی

پیش‌تر گفتیم که، در نخستین متون قانونی مدون در دوره مشروطیت، از نثر ساده و در عین حال منشیانه اواسط دوره قاجار تا حدود زیادی فاصله گرفته شده و، به خصوص، از

کاربرد مترادفات و نیز واژه‌های بیش و کم غریب پرهیز شده است. با این همه، این متون، در مقایسه با قوانین دوره‌های بعد، هم‌چنان تحت تأثیر تعبیرات و اصطلاحات و نیز لغات بیش و کم عربی مصطلح زمان است. ما، در این بخش، واژه‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

دسته اول واژه‌ها و تعبیرهایی هستند که متعلق به واژگان عمومی‌اند و قانون‌گذار از آنها در نخستین قوانین بهره گرفته و در دوره‌های بعد کمتر به آنها توجه کرده یا به طور کامل از استعمال آنها خودداری کرده است. بسیاری از این واژه‌ها، بیش و کم، هنوز هم در نوشته‌های غیرحقوقی به کار می‌روند؛ اما، در امر قانون‌گذاری که توجه بیشتری به زبان معیار دارد، از به‌کاربردن آنها پرهیز می‌شود.

دسته دوم واژه‌ها یا اصطلاحات دیوانی و اداری‌اند که، در دوره‌های بعد، از اصطلاح‌نامه حقوق اداری و دیوانی، به سرعت یا به تدریج، به یکی از دو علت زیر، کنار گذاشته شده‌اند:

- (۱) در نهادهای اداری بعدی، اصل تأسیس یا مفهوم منتفی شده است؛
- (۲) برای تأسیس یا مفهوم حقوقی مورد نظر واژه و اصطلاح و تعبیر دیگری ساخته یا برگزیده شده است.

۱-۳ واژه‌های عمومی

با بررسی الفاظ و تعبیرات این سه قانون، به این نتیجه می‌رسیم که، با وجود به‌کارگرفتن الفاظ و تعبیرات به نسبت قدیمی، از واژه‌های بسیار کهن و یا مهجور کمتر استفاده شده یا، بهتر بگوییم، تنها در دو سه مورد این واژه‌ها به کار رفته‌اند. الفاظ بیگانه نیز بسیار کم‌اند و چند مورد به کار رفته تقریباً از الفاظی‌اند که در آن روزگار مصطلح بوده‌اند، مانند پروگرام، راپرت، پلیس.

همان‌طور که گفتیم، از این الفاظ، با آن‌که در محاوره و نیز نوشته‌های عادی و گه‌گاه اداری به کار می‌روند، در قوانین بعدی کمتر استفاده شده است. در این‌جا، ابتدا به یادآوری برخی از این الفاظ با اشاره به معنایی که در متن قوانین از آنها مراد شده است می‌پردازیم؛ سپس فهرست واژه‌های دیگری را که معنایشان روشن است به دست می‌دهیم و، سرانجام، به برخی از ترکیبات اشاره می‌کنیم.

۱-۱-۳ واژه‌های عمومی و معانی آنها در قانون

آدم شاگرد، پادو، و در متن قانون مأمور:

در موقع فرستادن مأمور مخصوص برای اجرای احکام باید نکات ذیل همیشه منظور نظر باشد: اول، بدون ضرورت آدم مخصوص فرستاده نشود. (ت/۱۷۷)

تسویه حل و فصل:

... امور اجرائیه را تسویه نمایند. (ت/۱۶۵)

سایر امور راجعه به انجمن بلدیّه به اکثریت آراء حل و تسویه می‌شود. (ب/۸۰؛ نیز ← ب/۷۶)

تعارف دارای چند معنی، از جمله، نوعی ادای احترام به هنگام ورود و خروج اشخاص، دعوت میهمان به خوردن غذا و میوه و...، و، در متن قانون، به معنی هدیه و ارمغان و پیشکش و در واقع نوعی رشوه یا باج و دادن کالای مجانی:

تابین نظمیّه که در اداره بلوکی خدمت می‌نمایند... در عرض راه هر چه از آذوقه و غیره لازم می‌شود باید بخرند و کسی را مجبور به دادن هدیه و تعارف نمایند... (ت/۲۵۸)

تعطیل در متن، به معنی خودداری از اجرا، توقف اجرا:

و فرمانفرما،... بدون این‌که حق تغییر قرارداد را داشته باشد فقط تعطیل اجرای قرارداد را نموده... (ت/۱۶۹)

خیالات افکار، اندیشه‌ها:

در راپورتی که حاکم منفصل و حاکم منصوب می‌دهند باید مواد ذیل مندرج باشد:... سادساً خیالاتی که حاکم منفصل در اصلاح وضع و امور ولایتی داشته و خیالاتی که حاکم منصوب دارد. (ت/۶۹؛ نیز ت/۷۳: خیالات و نقشه‌ها)

سوا جدا، به غیر از:

و داشتن به خدمت خارج از نوبت (یعنی سواي خدمت مقرر). (ت/۳۱۵)

دفعه، یک‌دفعه، یکبار، مستقیماً:

اشخاصی که در مدت سه سال در جاهای دیگر صاحب منصب نظمیّه و ضبطیه بوده‌اند... از این قاعده مستثنا و یک‌دفعه در پایتخت داخل خدمت نظمیّه خواهند شد. (ت/۳۰۳)

رفعت رتبه ترفیع رتبه (ترفیع رتبه نیز در همین قانون چند بار آمده است):
حکام برای تشویق مستخدمین... می‌توانند بر طبق قوانین به آنها رفعت رتبه و انعام بدهند...
(ت/۲۱)

فعله کارگر ساده:

... نظارت به این که اجرت کارگر و عمله و فعله به موقع و تمام پرداخت شود. (ت/۲۲۱)
قدغن ترکی و از لغات اضداد است یعنی به معنی منهی (و نهی) و امر است...
(مبسوط، ذیل ۱۰۷۴۱)۳:
... دیگر چیزهایی را که دولت خرید و فروشش را قدغن کرده است... (ت/۲۲۱)

مقید مقرّر:

... در مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ و نظامات عدلیه مقید است. (ت/۳۱۴)
... باید شرایطی را دارا باشند که دربارهٔ انتخاب‌کنندگان اعضای انجمن بلدیّه مقید است.
(ب/۱۰۸)

۲-۱-۳ واژه‌های عمومی که در متون قوانین بعدی کمتر به کار رفته‌اند

الف) قانون تشکیل ایالات و ولایات

احصائیه، اخبار، اسکات، اسلحه ناری، اولاً، ثانیاً (تا تسعة عشر و بالاتر)، بدکردار (مستخدمین نالایق و بدکردار)، بگتتاً، بلاتأخیر، حشرات الارض، حفظ الصحه، حل و عقد امور، خلع از شغل، خواهش (به معنی «تقاضا»: خواهش ترفیع)، دارالمساکین، درجه سفلی، درجه (رتبه) علیا، دفترخانه (دبیرخانه)، دلالت (= راهنمایی)، ذرع، رخت شستن، سنی الجوانب، سواد (= رونوشت)، سیاست (= مجازات: سیاست مقصّرین)، شغل اسفل، شغل اعلی، صدر مجلس، ضرورت مبرمه، طرق و شوارع، علانیه، عوام الناس (محل اجتماع و ازدحام عوام الناس)، غارت و یغما، قشون، قطع الطریق، قنسلگری (= کنسولگری)، قواعد توقیر و ادب، کذلک، لامحاله، لهذا، محرّر، مکابره، مکاتب (ابتدائیه)، مماطله، نایره (اغتشاش، شورش، فتنه)، وقایه (امنیت، انتظام امور)

ب) قانون انجمن

بلد، بلاد، خواهش (= تقاضا)، دار العجزه، سیاهه، لایقرأ، مضایقه

۳) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۸، ۵ ج.

ج) قانون بلدیہ

بیع و شراء، دار المساکین، عموم ناس، مُمضی

۳-۱-۳ برخی ترکیبات

● از قرار تفصیل:

... و وظایف آن از قرار تفصیل است اولاً... ثانیاً... (ت/۲۲۰؛ نیز ← ۲۲۱)

امور راجعه بلدیہ از قرار تفصیل است... (ب/۲)

● انتزاع نمودن (چیزی را از کسی):

حکام در موارد ذیل مسئول و مؤاخذند: ... ثامناً: در مواردی که حکام دخالت به کار محاکمه

نمایند و ملک کسی را انتزاع نموده به دیگری بدهند. (ت/۹۰)

● به عهده کسی صادر شدن:

وظایف مدیر ضبطیه به قرار ذیل است... بیست و سوم: إخبار اداره ضبطیه از انجام دادن اوامر

و احکامی که به عهده مدیر ضبطیه صادر شده... (ت/۲۶۴)

● به عهده کسی یا دستگاهی موكول بودن:

هشتم: عمل کردن به وظایفی که به موجب قوانین گمرکات به عهده ادارات ضبطیه موكول

است. (ت/۲۲۲)

● کسی را از امری یا کاری خارج کردن:

رئیس ضبطیه حق دارد که مدیر دایره را از تحقیقات مطلبی خارج نموده آن تحقیقات را در

همان دایره مدیر به دیگری واگذار کند... (ت/۲۵۶)

۲-۳ واژه‌ها و اصطلاحات دیوانی و اداری

● ادارات متساویه ادارات هم‌عرض و هم‌تراز:

اعضای اداره ولایتی می‌توانند با دفترخانه‌های ادارات متساویه، دفترخانه‌های وزارتخانه‌ها...

مکاتبه نمایند. (ت/۱۷۴)

● اکیال (جمع کیل) واحد اندازه‌گیری، در برابر وزن و اوزان:

... حکام مواظب تعدیل نرخ و عدم کم‌فروشی و صحت اکیال و اوزان می‌باشند... (ت/۴۵)

● امور سیاسی:

امور سیاسی عبارت از مسائلی است که راجع به اصول اداره و قوانین اساسی مملکت و پلیتیک دولت باشد. (الف/تنبیه ۱۰۳)

● ایالت/ایالات:

ایالات قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی و ولایت حاکم‌نشین جزء است. (ت/۲؛ نیز الف/۱ با همین تعریف)

● بقایا یکی از معانی بقایا باقی‌مانده دیون به دولت بابت خراج، مالیات (بقایای مالیاتی)، حق‌الثبت و هزینه مقدماتی ثبت املاک (بقایای ثبتی) است (مبسوط، ذیل ۳۲۷۵):

حاکم در وقت بلوک‌گردشی... حق دارد که به کلیه اموال متعلقه... رسیدگی نموده و معلوم دارد که عایدات دولت بدون حیف و میل وارد صندوق می‌شود یا نه و مقدار بقایا چقدر است. (ت/۵۹)

... اطلاعات راجعه به اخذ مالیات و بقایا و کذلک مقدار بقایائی که لاوصول مانده و جهت وصول نشدن بقایا... (ت/۶۰)

● بقایای شهری (ب/۷۰)

● بلدیه شهرداری:

مقصود اصلی تأسیس بلدیه حفظ منافع شهرها و ایفای حوائج اهالی شهرنشین است. (ب/۱)

● بلوک/بلوکات، بلوک‌گردشی بلوک به طور دقیق در قانون تشکیل ایالات و ولایات تعریف نشده است.^۴ در قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز (الف/۵۰)، به طور غیرمستقیم، بلوک مجموعه‌ای از چند قریه دانسته شده است:

(۴) ایالات و ولایات و بلوکات منقسم می‌شوند از حیث قلمرو به دوائر ایالتی و ولایتی و بلوکی و از حیث اختیارات به دوائر تابعه و متبوعه، چنان‌که بلوک، در اختیارات، تابع اداره ولایات است و قریه تابع اداره بلوک. (ت/۴)

«حاکم موظف به بلوک‌گردشی است» (ت/۵۹، ۸۴)

از (هر) قریه‌ای یک نفر به انتخاب اهل قریه انتخاب می‌شود و تمام منتخبین قراء یک بلوک در مرکز بلوک جمع شده...

در ماده ۱۹۵ قانون تشکیل ایالات و ولایات نیز مفهوم دقیق بلوکات روشن نیست: تمام بلوکات با کرسی آن و شهرهای جزو بلوکات (در صورتی که باشد) و نواحی و دهات در اداره نایب الحکومه و اداره بلوکی است. (ت/۱۹۵)

با توجه به این که قریه، در اصطلاح دوره مورد نظر با ده بیش و کم هم معنی است، می‌توان تعریف دکتر جعفری لنگرودی را، به شرح زیر، قابل قبول دانست:

«بلوک: دهستان که در تقسیمات کشوری حوزه‌ای است بزرگ‌تر از ده. دهستان را دهدار (میر بلوک) اداره می‌کند. در عصر ساسانی او را رئیس ده می‌خواندند. میر بلوک اصطلاح عصر قاجار است.» (مبسوط، ذیل ۳۳۱۵).

رئیس بلوک و نایب الحکومه (ت/۱۹۵ و ۱۹۶)، علی القاعده، همان میر بلوک است؛ هم‌چنین، نظر به این که، بر اساس مواد ۲۱۷ و ۲۴۱ و ۱۹۷، نایب الحکومه ریاست ضبطیه یا نظمیة بلوک را به عهده دارد.

رئیس ضبطیه بلوک را (نایب الحکومه) وزیر داخله معین می‌کند. (ت/۲۱۷)
رئیس ضبطیه که همان نایب الحکومه است... (ت/۲۴۱)
ریاست نظمیة بلوک نیز بر عهده نایب الحکومه است (ت/۱۹۷)

و، در ت/۱۳۲، از میرهای ضبطیه و نظمیة یاد شده است که، علی‌القاعده، همان رؤسای ضبطیه و نظمیة هستند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نایب الحکومه همان میر بلوک است.

● بیگلربیگی بیگلربیگی ظاهراً، در اصطلاحات دوره مغول، به معنی امیرالامرا بوده و حکام ایالات عصر صفویه را نیز با این نام می‌خوانده و گاه خانلرخانی می‌گفته‌اند (مبسوط، واژه ۳۸۰۷). اما، در قانون تشکیل ایالات، بیگلربیگی اصطلاح دیگری برای رئیس نظمیة است و رئیس نظمیة رئیس اداره نظمیة پایتخت و هر یک از کرسی‌های ولایات و نیز شهرهایی است که تعیین صورت آنها با وزارت داخله بوده است. (ت/۲۸۶):
تقسیم نواب و پلیس و گزومه و مستخدمین دفترخانه‌های محلات به محلات مختلف بسته به صوابدید رئیس نظمیة یا بیگلربیگی است. (ت/۲۹۲)

● **تأیین سربازان و مأموران ضبطیه و نظمیّه:**

تأیین ضبطیه... به سه درجه تقسیم می‌شوند اولاً ناظمین ضبطیه... ثانیاً دهباشی‌ها... ثالثاً پلیس... (ت/۲۱۴)
درجات تأیین نظمیّه از این قرار است دهباشی، پلیس و گزومه... (ت/تبصره ۳۱۱)

● **جمع درآمد و عایدات دولت، در برابر خرج:**

جمع‌های معمولی بودجه ایالت یا ولایت از این قرار است (اول) وجهی که بعد از ممیزی و تعدیل مالیات بر طبق قانون مالیه... از مالیات هر ایالت و ولایتی برای مخارج محلی آنجا واگذار می‌شود (دوم)... جمع‌های فوق العاده ایالات و ولایات از قرار ذیل است. (اول) مالیات فوق العاده که... علاوه بر معمول دریافت می‌شود... (الف/۱۰۶)^۵

● **جمع و خرج درآمد و هزینه:**

اداره بلدیّه مکلف است... و لویح جمع و خرج شهر را مرتب کند... (ب/۹۴)

● **چاپار، چاپاری (سمت) پیک، پستی‌گری:**

... در دفترخانه اداره بلوکی چند نفر از تابعین ضبطیه برای حمل مکاتبات و مراسلات از کرسی بلوک به داخله بلوک به سمت چاپاری خواهند بود... (ت/۲۰۸)

● **حاضر رکاب**

احتمالاً به معنی حاضر یراق و یا پا به رکاب است. حاضر یراق نظامی آماده کار است و پا به رکاب به معنی آماده حرکت و آماده سفر است:^۶
تمام صاحب منصبان و تأیین قراسواران در خدمت نظام حاضر رکاب محسوب... خواهند بود. (ت/۳۵۱)

● **دار الشورای ملی مجلس شورای ملی**

در آغاز مشروطیت، مجلس شورای ملی را در برخی از نوشته‌ها دارالشورای ملی گفته‌اند. این اصطلاح یک بار در ماده ۱۲ قانون تشکیل ایالات و ولایات آمده است:
حاکم باید در امر انتخابات وکلای دارالشورای ملی...

(۵) در واژه‌های صاحب جمع و ابواب جمع همین معنی منظور شده است (مبسوط، ذیل ۵۷۰۸). اصطلاح جمعی خرجی، در نظام بودجه‌نویسی امروز، نیز در همین معنی است.
(۶) نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، نیلوفر، تهران ۱۳۷۸، ج ۲؛ ذیل حاضر یراق، پا به رکاب.

و، پیش از آن نیز، در عنوان قانون مربوط به اداره مجلس (نظامنامه داخلی دارالشورای ملی ایران، مصوب ۲۹ شعبان‌المعظم ۱۳۲۴) ذکر شده است. نکته جالب توجه آن است که، در متن نظامنامه، همه جا واژه مجلس به کار رفته است:

پس از افتتاح مجلس در اجلاس اول... (ماده ۱)

رئیس مجلس می‌تواند... (ماده ۱۵)

و مهم‌تر آن که، در ماده ۸۸ نظامنامه، عنوان کامل مجلس، مجلس شورای ملی ذکر شده است:

عموم مردم می‌توانند با داشتن بلیط برای استماع مذاکرات در اجلاس علنی داخل مجلس شورای ملی بشوند و در جایی که برای تماشاچی مقرر است بنشینند.

● دارالخلافه مرکز حکومت، تهران

در دوره قاجار، تهران را دارالخلافه می‌گفتند. «در قدیم نیز، مقر حکومت خلافت عباسی، یعنی بغداد، و سپس مقر حکومت عثمانی را در آسیای صغیر دارالخلافه می‌گفتند و بعداً این لفظ به مقر حکومت مرکزی دولت‌های اسلامی گفته می‌شده است» (مبسوط، ذیل ۶۸۳۸):

شهر دارالخلافه و کرسی‌های ولایات جزو اداره بلوکی محسوب نمی‌شوند... (ت/تبصره ۱۹۵؛ نیز ← الف/۱۲۲)

● ده‌باشی یکی از درجات سه‌گانه تائین‌های ضبطیه و نیز عضو نظمیۀ گذر در اوایل

مشروطه^۷:

به موجب تبصره ماده ۲۱۳ قانون تشکیل ایالات «شهرهای جزو محال و اماکن معتبره که نظمیۀ علیحده ندارند بسته به تقسیم یکی از دوائر ضبطیه محسوب خواهد بود» و به موجب ت/۲۱۴، تائین ضبطیه به سه درجه منقسم می‌شوند که درجه دوم آن (ثانیاً) ده‌باشی است و ده‌باشی‌ها هر کدام قسمتی از دوائر ضبطیه را (رجوع به تبصره ت/۲۱۳) محافظت می‌نمایند و هم‌چنان (= هم‌چنین) در دهات واقع‌اند.

به موجب ت/۲۸۷ «از حیث امور نظمیۀ شهر به چند محله تقسیم می‌شود» و هر محله نیز به موجب ت/۲۸۸ به چند گذر و هر گذر نیز به چند کوچه تقسیم می‌شود و مطابق ت/۲۸۹

(۷) ← مبسوط، ذیل ۷۲۵۳؛ ده‌باشی (مرکب از عدد ده فارسی و باش که لفظ ترکی است به معنی «سر، رئیس» و پسوند «ی»، دون منصب نایب، در دوره قاجار منصب پستی در فرآشخانه بالاتر از فرآش، سردسته فرآش (از لغت‌نامه دهخدا، یادداشت مؤلف)؛ رئیس ده نفر فرآش (ناظم الاطباء).

«کوچه‌ها به محافظت تائین نظمیه از قبیله دهباشی و پلیس و گزومه و غیره محول است...»
بنابراین، دهباشی، از یک سو، وظیفه مأمور نظمیه را در کوچه‌های شهرها ایفا می‌کند
و، از سوی دیگر، در دهات انجام وظیفه می‌نماید.

● ردیف نظمیه سربازان یا صاحب منصبان داوطلب یا ذخیره نظمیه:

اشخاصی که صلاحیت دخول به خدمت نظمیه را دارند در پایتخت، اول جزو ردیف نظمیه
محسوب می‌شوند و بعد از دادن امتحانات در مکتب نظمیه داخل خدمت واقعی خواهند
شد... (ت/۳۰۸)

... اشخاصی که... صلاحیت دخول به خدمت نظمیه را دارند و می‌خواهند به سمت کدخدائی
داخل خدمت نظمیه شوند جزو نظمیه ذخیره (ردیف) محسوب خواهند شد که بعد از دادن
امتحانات لدی‌الافتضا داخل خدمت نظمیه بشوند... (ت/۳۰۳)

● ساخلو پادگان نظامی^۸

● صاحب منصب مأمور دولت کشوری و لشکری با مقام مهم صاحب منصب نظامی
و قلمی (صاحب‌السیف و القلم):
... می‌توانند از صاحب منصبان قلمی یا نظامی متقاعد یا غیرمتقاعد باشند... (ت/۴۳۳)

● صندوق وظیفه

وظیفه به معانی متعدد از جمله مقرری، حقوق، مواجب، شهریه، مستمری به‌کار
رفته است (← مبسوط، ذیل ۱۴۶۶۳). در متن قانون، به معنی مقرری و مستمری
بازنشسته‌های ایالتی و ورثه اشخاصی است که در سر خدمت فوت کرده‌اند.
قراردادهای انجمن... (هجدهم)، در تأسیس و اداره صندوق وظیفه برای مأمورین که
حقوق آنها از وجوه ایالتی پرداخته می‌شده و به واسطه پیری و ناتوانی و قدمت خدمت معاف
شده‌اند و هم‌چنین ورثه اشخاصی که در سر خدمت وفات کرده‌اند. (الف/۹۷)

● ضابط در قانون تشکیل ایالات و ولایات، هر بلوک به چند ناحیه تقسیم می‌شود و
هر ناحیه معمولاً چند ده را دربرمی‌گیرد. هر ناحیه دارای اداره‌ای بوده که «رئیس آن اداره

۸) ساخلو: گروهی از سربازان که در مکانی جای‌گزیده و به حفظ و نگه‌داری آن گماشته شده باشند. این کلمه
ترکی است و فرهنگستان پادگان را به جای آن برگزیده است. (لغت‌نامه دهخدا)

به عنوان نماینده وزارت داخله یا کشور در آن ناحیه ضابط یا مباشر خوانده می‌شده است» (مبسوط، ذیل ۸۸۹۱):

امور اداره هر ناحیه محول است به عهده شخصی که موسوم است به **ضابط** (مباشراً).
(ت/۳۶۵)

● ضبطیه اداره مسئول امور انتظامی بلوکات^۹:

تمامی بلوکات با کرسی آن و قصبات جزو بلوک (در صورتی که باشد) از حیث امور **ضبطیه** تابع اداره **ضبطیه** بلوکی است ولی کلیه کرسی‌های ولایات و نیز بعضی از شهرهای بزرگ که صورت آنها را وزارت داخله علیحده مرتب خواهد کرد از این قاعده مستثنی و خودشان اداره نظمیه علیحده، چنان که مذکور در فصل هفتم است، خواهند داشت. (ت/۲۱۰)

مأموران **ضبطیه** به سه درجه ناظم **ضبطیه**، که غالباً سواره است و دهباشی و پلیس، که زیردست دهباشی است، تقسیم می‌شوند. (← ت/۲۱۴)

● فرمانفرما:

با توجه به اوضاع سیاسی و اداره و مصالح دولتی و مملکتی در بعضی از موارد چند ولایت که موافق قوانین تشکیل و منظم شده است یک ایالت را تشکیل می‌دهد و تحت نظارت بلافاصله یک رئیس کل قرار می‌گیرد که مأمور به اقامت در محل و نظارت به کلیه امور کشوری خواهد بود. و نیز در موارد فوق العاده از قبیل شورش بزرگ و اغتشاشات متمادی و جنگ، دولت اختیارات حکومتی یک ولایت را افزایش می‌دهد و در نتیجه شخصی را با اختیارات وسیع معین می‌کند.

در هر دو مورد شخصی که معین شده است **فرمانفرما** خوانده می‌شود. (← ت/۳۹۶)

● قراسوران (یا قراسورن) لفظ ترکی است و، در آغاز مشروطه، نظیر ژاندارمری

بوده است. قراسوران‌ها حفظ و نگه‌داری امنیت در طرق و شوارع را بر عهده داشته‌اند:^{۱۰}

۹) ضبطیه (بر ساخته ترکان از عربی)، ژاندارمری، امنیه [قاجاریه]. (فرهنگ معین)
به نظر می‌رسد که ترکان عثمانی مفهوم این کلمه را از تشکیلات انتظامی فرنگی و از واژه‌های *garde* و *gardien* و نظایر آن گرفته و از لفظ عربی دارای این مفهوم **ضبطیه** را ساخته باشند.

۱۰) قراسوران یا قراسورن: سرهنگ محافظین قافله و محافظین راه (ناظم الاطبا)؛ کسی که به سرکردگی فوجی از طرف سلاطین در راه‌ها بنشینند تا قوافل را از منازل مخوفه محفوظ بگذرانند. (لغت‌نامه دهخدا)

به نظر می‌رسد که، در قانون تشکیل ایالات، منظور از قراسوران صاحب منصبان محافظ راه‌ها باشند، نه فقط سرکرده و سرهنگ محافظ. (← ت/۳۴۵ و مابعد تا ۳۶۴ و نیز ۳۵۱) «رئیس قراسوران‌های ولایتی و نایب رئیس و صاحب منصبان جزو قراسوران رتبه نظامی خواهند داشت و...»

اول وظیفه اداره قراسوران‌ها حفظ و حراست راه‌ها و وقایه امنیت طرق و شوارع... است...
(ت/۳۵۳؛ نیز الف/۱۰۷)

● **کدخدا مسئول اداره ده:**

اداره کردن امور به عهده کدخداست که به رضایت اکثر ساکنین ده و به تصویب مباشر و مالک و امضای نایب‌الحکومه بدین سمت استقرار می‌یابد. (ت/۳۷۸)

● **کدخدای محله صاحب منصب نظمیه محله:**

از حیث امور نظمیه، شهر به چند محله تقسیم می‌شود و هر محله‌ای در اداره صاحب منصب نظمیه‌ای است که موسوم است به **کدخدای محله**. (ت/۲۸۷)

● **کرسی حاکم‌نشین، مرکز:**

تمام بلوکات با کرسی آن... (ت/۱۹۵)
کرسی ولایت (ت/۷۹)؛ کرسی ایالات (ب/۶۹)

● **کلانتر رئیس انجمن بلدی (بلدیه):**

... مواردی که در اداره ولایتی مسائل... طرح می‌شود و یا مطالبی مورد علاقه است که راجع به دوائر مختلفه است و برای انجام آن سعی و کوشش آن دوائر لازم است... اشخاص ذیل هم به مجلس مشاوره... دعوت می‌شوند...: کارگذارها و... و رؤسای انجمن‌های ولایتی و بلدی (کلانترها)... (ت/۱۲۴)

اداره بلدیه در تحت ریاست انجمن بلدیه خواهد بود و رئیس مزبور که موسوم به **کلانتر** است... (ب/۹۳)

... در صورت تساوی آراء رأی **کلانتر** اکثریت را معین می‌کند... (ب/۹۵)
کلانتر مکلف است که کمال مراقبت را در انتظام امور اداره بلدیه به عمل آورد. (ب/۹۶؛ نیز ب/۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۷)

● **گذر بخشی از محله:**

از حیث امور نظمیه شهر به چند محله تقسیم می‌شود... (ت/۲۸۷)
هر محله نیز به چند **گذر** قسمت می‌شود و اداره کردن امور نظمیه در هر کدام از **گذرها** محول است به عهده و مسئولیت شخصی که موسوم است به **نایب**. هر **گذری** هم به چند **کوچه** تقسیم می‌شود. (ت/۲۸۸)

بنابراین، تقسیم‌بندی اداری شهر به ترتیب ذیل بوده است: شهر ← محله ← گذر ← کوچه.

● **گَرمه** از عوامل نظمیه (تایین نظمیه) که محافظ کوچه‌ها بوده‌اند و در درجه سوم، پس از دهباشی و پلیس، قرار داشته‌اند^{۱۱}:

کوچه‌ها به محافظت تایین نظمیه از قبیل دهباشی و پلیس و **گَرمه** و غیره محول است...
(ت/۲۸۹)

درجات تایین نظمیه از این قرار است: دهباشی، پلیس، **گَرمه**. (ت/تبصره ۳۱۱)

● **مبعوثین** متتخبان، نمایندگان:

عده متتخبین کرسی‌های ایالت دوازده نفر خواهد بود و عده **مبعوثینی** که از ولایات جزو به کرسی ایالات فرستاده می‌شوند. (الف/۴؛ نیز الف/۳ و الف/۱۱۹)

● **متقاعد** بازنشسته:

عده صاحب منصبانی که برای مأموریت مخصوص معین شده‌اند می‌توانند از صاحب منصبان قلمی یا نظامی **متقاعد** یا **غیرمتقاعد** باشند... (ت/۴۳۳)
... قواعد ترفیع رتبه و... ترتیب **متقاعد** شدن آنها و... (ت/۱۳۳)

● **مدعی عمومی** دادستان:

مدعی عمومی و معاون آن اقدامات لازمه را از تحقیقات و اجرای احکام و غیره می‌خواهند و از اداره ضبطیه در جواب راپورت می‌گیرند. (ت/۲۳۷)

● **محال** محل و ناحیه خارج از محدوده شهر در راه‌ها و بلوک و قرا و قصبات؛ **پلیس**

محال؛ محال گردشی؛ محالی؛ محال ضبطی [حوزه صلاحیت محلی ضابط] (← ضابط):

... پلیس شهری مکلف است که در خارج حدود شهر نیز اقدامات خود را امتداد بدهد و فقط وقتی از تعاقب صرف نظر کند که **پلیس محال** شروع به اقدامات کرده باشد. (ت/۳۴۳)
... به ادارات شهری و **محالی** فرمانفرماها حکم می‌فرستند و در جواب راپرت می‌گیرند.
(ت/۴۲۸)

حاکم هنگام **محال گردشی** شخصاً تمام ادارات را سرکشی می‌نماید... (ت/۸۱)

● **معین اداره** از اعضای مجلس مشاوره ولایتی:

اداره ولایتی مرکب است از یک مجلس مشاوره و یک دفترخانه. مجلس مشاوره در تحت ریاست حاکم مرکب است از معاون و دو مستشار و... و یک نفر **معین اداره**، تمام این

(۱۱) گَرمه لغت ترکی است، شبگرد و پاسبان و عسس (ناظم‌الاطبا)، گشتی، پلیس (لغت‌نامه دهخدا).

اشخاص موسوم‌اند به اعضای مجلس مشاوره ولایتی. (ت/۲۰)

● **ممالک (محروسه)، مملکت** در گذشته، هر یک از تقسیمات کشور مملکت (جمع ممالک) گفته می‌شد: **ممالک محروسه ایران:**

تعیین عده قراسوران‌ها برای **ممالک ایران** و تقسیم آن به ولایات به عهده وزیر داخله خواهد بود. (ت/تبصره ۳۵۲)

● **مواجب حقوق کارمند دولت و مؤسسات عمومی و شهرداری‌ها و بانک‌ها (ماده ۶۶۱ قانون اصول محاکمات قدیم).** خواجه نظام‌الملک، در سیاست‌نامه، گفته است: «ترتیب ملوک آن چنان بوده است که اقطاع ندادندی و هر کس را بر اندازه در سال چهار بار **مواجب** از خزینه نقد بدادندی...» (مبسوط، ذیل ۱۳۵۷۹):

حدود مؤاخذه و سیاست در این موارد از قرار تفصیل است: (۱) توییح و ملامت (۲) کسر گذاشتن مقرری و **مواجب**...
تبصره: کسر **مواجب** و مقرری حدی دارد... (ت/۲۴ و تبصره آن)

● **موازین و مقادیر اوزان و مقادیر، اوزان و مقیاس‌ها (قانون اوزان و مقیاس‌ها مصوب ۱۳۱۱/۱۰/۱۸):**

وظایف انجمن بلدیة از این قرار است... (عشرین) رسیدگی به صحت **موازین و مقادیر**... (ب/۷۰)

● **ناحیه** مجموعه‌ای از دهات که دارای اداره ناحیتی است:

برای اداره نمودن امور **ناحیه** اداره‌ای تشکیل می‌شود که موسوم است به اداره ناحیتی. مقر اداره ناحیتی و ضابط (مباشر) یا دهی است که در وسط دهات جزو **ناحیه** واقع شده و یا قصبه‌ای که از حیث آبادانی تجارت و حرفت و صنعت اهمیتی نسبت به دهات دارد. (ت/۳۶۷)

● **نائب الحکومه** مسئول اداره بلوکات و شهرهای جزو بلوکات و نواحی و دهات به استثنای تهران (دارالخلافه) و کرسی‌های ولایات:

برای انتخاب اعضاء انجمن نظارتی از معاریف انتخاب‌کنندگان از محلات شهر تشکیل می‌یابد که تحت نظارت حاکم یا **نائب الحکومه** یا معاونش خواهد بود. (ب/۱۹)
... با اطلاع **نائب الحکومه** بلوک... (الف/۵۰)

تمام بلوکات با کرسی آن و شهرهای جزو بلوکات (در صورتی که باشد) و نواحی و دهات در اداره **نایب‌الحکومه** و اداره بلوکی است. (ت/۱۹۵)

● **نایب‌گذر** مسئول امور **نظمیه** گذر که تابع کدخدای محله است:

... اداره کردن امور **نظمیه** در هر کدام از گذرها محول است به عهده و مسئولیت شخصی که موسوم است به **نایب**... (ت/۲۸۸)

... **نایب‌گذر** رئیس بلاواسطه **تابین** **نظمیه** گذر است. (ت/۲۸۹)

نواب تماماً تابع کدخدای محله خودشان بوده بلاواسطه اوامر و دستورالعمل‌های کدخدای محله خودشان را بلا تأخیر به موقع اجرا می‌گذارند. (ت/۳۳۲)

● **نظمیه** **شهربانی**:

در پایتخت و کرسی‌های ولایات و شهرهایی که صورت آنها را وزارت داخله معین خواهد کرد اداره **نظمیه** علیحده مؤسس و مقرر است... (ماده ۲۸۶)

● **ولایت** **شهرستان**:

ولایت قسمتی از مملکت است که دارای یک شهر حاکم‌نشین و توابع باشد اعم از این که حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد. (ت/۳)
عیناً همین تعریف (الف/۱۱۵).

